

# Omnec Onec

Collection of Texts

- Part I –

PERSIAN  
FARSI/PARSI

The Unknown History of our Solar System  
The Spiritual Transformation of the Earth

**The Unknown History of our Solar System**

**The Spiritual Transformation of the Earth**

Collection of Texts in Persian/Farsi – Part I –

Copyright © 2000 by Omnec Onec

Non-commercial copying and sharing of these texts as well as citing is allowed provided that the source is acknowledged. All rights of content-editing and translation belong to the author and require written approval.

Translation: Alex Afshar

Upload: Anja CR Schäfer

Internet: [www.omnec-onec.com](http://www.omnec-onec.com)

E-Mail: [contact@omnec-onec.com](mailto:contact@omnec-onec.com)

## اومنگ اونک

### سرگذشتِ ناگفته ی سامانه ی خورشیدی و زمین

#### دگرگونیِ معنویِ زمین

#### بازگفتی از اومنگ اونک.

من در سال ۱۹۹۴ دیداری در هنگام مدیتیشن داشتم و خود را در میان درّه‌ای یافتم که دورو برم را هزاران کس از آدمها و دیگر گونه ی آفریدها گرفته بود، که در میان آنها "پائول توییتچل" و عموی من اودین هم بود که من می‌شناختم. در این دیدار بود که آنها برای نخستین بار مرا از روندِ دگرگونی آگاه ساختن.

آنها از سال ۱۹۳۰ در این باره کار کردند و نشست‌های فراوانی داشتند تا بتوانند از همکاریِ دیگر جانورانِ فرازمینی بهره‌مند شوند. بسیاری همراهی کردند و گروهی هم نمی‌خواستند که همکاری کنند و گروه دیگری هم برای‌شان این کار هیچ مهندی (اهمیت) نداشت. ولی آنها میدانستند که زمین جای ویژه‌ای است چون گونه‌های فراوان و رنگارنگی از جانوران را داراست. و برای همین بسیاری از بیگانگان برای این کار مینوی به کمک آمدند.

برای دانستن بیشتر از روندِ دگرگونی، شما باید سرگذشتِ سامانه ی خورشیدی، آدمیزاد، و داستانِ ناگفته ی زمین را بدانید. این آگاهی‌ای بود که از سوی بزرگان و استادان در آن گرده همایی به من داده شد.

نزدیک به ۴۰ میلیون سال پیش (زمان این رخدادها موشکافانه نیست، زیرا زمان یک پنداره ایست که به دست مردم در زمین ساخته شده است و چیزی که مهندتر است رخداد است) از چهار کهکشانِ گوناگون، چهار نژادِ آدمیزاد به این سامانه ی خورشیدی آورده شد. مینویانِ بزرگ به آنها آگاهی‌داده بودند تا گویالهای (سیاره‌ها) دیرینه‌را ساکن شوند. آنها در فن آوری بسیار پیشرفته تر از آنی بودند که می‌پندارید. و نه تنها می‌توانستند که به کهکشان‌های دیگر سفر کنند وانگه می‌توانستند به گسترها ی (بعدها) دیگر و همچنین به آینده و گذشته بروند.

آنها توانایی گفته گوی تله پاتی (دور باهمی) را داشتند که نیازی به زبان گفتاری نداشتند مگر در هنگام برخورد با آفریده‌هایی در رده و پختگی پایینتر. و با همه گونه جان داران، گیاهان، فرا گیتاییان، استادان کیهانی، فرشتگان و ... گفت گو میکردند.

فن آوری آنها در هماهنگی والا با قانونهای سرشتین افرینش هستی بود. و در آفرینندگی انرژی (کار مایه) پندارهای خود به شیوانی هرچه بهتر رسیده بودند. آنها خود پاسخگوی آن بودند که از این توانایی‌ها برای انگیزه‌های بایی (مثبت) و سازنده که هم آهنگ و سودمند بودند بهره ببرند و یا برای سود جویی و بدست آوردنِ دارایی و نیرو.

آنها دریافتِ درستی از افرینش و آفریدگار داشتند و خود را روانِ جاویدان میدانستند که وابسته به پیکر فیزیکی نبود. برای آنها مرگ هستی‌نداشت. مرگ برای آنها تنها جا به جایی از یک هستی به هستی دیگر بود. و خود درازنای زندگیشان را بر پایه ی بدست آوردنِ آروینها (تجارب) و یا به فرجام رساندنِ ماموریت‌هایی که خود خواستارشان بودند برمیگزیدند.

آنها آدمها را به این سامانه ی خورشیدی آوردند تا از همه ی جانوران در همه ی گویالها نگه داری کنند. زرد پوستان مریخ را گرفتند، سرخ پوستان زحل، سیاه پوستان مشتری و سپید پوستان زهره را.

آنگاه زمین تنها یک ستاره دنباله دار بود که در چرخش بود و هنوز آرایه ی یک گویال را به خود نگرفته بود و در مدار درستی به دور خورشید نمیچرخید. زمانی که زمین یک گویال شد، بسیار زیبا بود که آبهای فراوانی را دارا بود.

سپس آن آدمها به کهکشانهای دور دست رفتند و از آنجا گونه‌های بیشماری از جانوران، آبزیان، پرندگان، گیاه‌ها و معدنیها را به زمین آوردند و یک پردیس تک در زمین پدید آوردند که همه ی جانداران در هماهنگی با هم زندگی میکردند.

در میان سامانه‌های دیگر نیز آدمیزادها و بیگانگان دیگری نیز بودند که به اندازه ی این ۴ نژاد یاد شده پیشرفته نبودند. آنها نیز دارای فن آوری‌های کیهان نوردی بودند ولی با این همه آنها سیستم تازشی بیشتری را در سر داشتند. آنها از این گویال زیبا و تازه چیزهایی شنیده بودند. در آن زمانها زمین ۲ ماه برای هماهنگی بخشیدن بیشتر به آب و هوا و همچنین برای کنترل (وارسی) جزر و مد آبهای فراوان زمین داشت.

نخستین جانوران هوشمندی که زمین را برای زندگی برگزیدند نژاد داینها و خزندگان بودند که از دو سامانه ی جدا از سامانه خورشیدی به اینجا آمده بودند. آنها درست به مانند آدمها با دو پای خود راه می‌رفتند و بسیار جنگجو بودند و خود را سر تر از همه ی جانداران میدانستند. در گذشته ۴ نژاد آدمی با این دو نژاد دوگانگی‌هایی داشتند. آنها به زمین آمدند تا معدنیها و گوهرهای آن را به تاراج ببرند. چیزی نگذشت که در میانشان جنگ سختی در گرفت. هرکدام از کهکشان خود لشکرهای جنگی خود را به زمین آوردند. یکی از آنها پیگاه جنگی خود را در زمین و گروه دیگر در یکی از ماه‌های زمین نهادند. آن یک جنگ هسته‌ای و لیزری سهمگینی بود که نمونه آن را در فیلمهای علمی تخیلی می‌توان دید. آن جنگ بسیار به درازا کشیده شد و پیامدش نابودی یکی از ماه‌های زمین بود. چون دیگر دلبستگی‌ای به زمین نداشتند هر کدامشان زمین را ترک کرده به سرزمین خود بازگشتند و آسبیدگان را که دیگر برایشان سودی نداشت را در زمین رها کردند.

چهار نژادها نیروهایی به زمین برای بازجوی و کمک‌های احتمالی به بازماندگان داینها و خزندگان که در آنجا بودند فرستادند. ولی دیری نگذشت که دریافتند که زمین بر اثر تابش‌های هسته‌ای جای بسیار بیمناک و نا امنی برای بودن بود. و از همه بدتر این بود که آن گروه هم دیگر نمیتوانستند به گویال‌های خود برگردند تا هوای آنجا را نیز آلوده نکنند.

در هنایش (اثر) تابش‌های هسته‌ای بازماندگان داینها و خزندگان به دایناسورها و خزندگان ابر پیکر که ما امروزه در تاریخ خود می‌خوانیم جهش یافته بودند. و آدمهایی که در آنجا بن ماندند به نئاندرتال‌ها (آدم نما میمون) جهیدند.

از زمین ویرانه‌ای بیش بجا نمانده بود و سراسرش را ابرهای تیره هسته‌ای پوشانده بود. همه گیاهان زمین به دست آن قول‌ها خورده می‌شدند. این آشفتگی تا سدها هزار سال به درازی کشیده شد تا اینکه یک ستاره دنباله دار بزرگ در یکی از ابر دریاها ی زمین برخورد کرد و زمین را از ابر تاریک دیگری پوشانید. آن ابرها چنان تاریکی پدید آورده بودند که تابش گرمای خورشید با میدان گرانشی زمین نمی‌توانست پیوستی داشته باشد و سرانجام یخ بندان پدید آمد. در این میان جانوران جهش یافته نابود شدند و چهار نژادها بار دیگر بختی یافتند تا با یاری فن آوریها و انرژی‌های خود زمین را بار دیگر پاک و بهبود بخشند. دوباره جانداران گوناگون را به زمین آوردند و یک پردیس دیگر را پدید آوردند.

در همان هنگام آنها دریافتند که گویال‌های آنها در آستانه ی یک دوره ی خواب سرشتین بود که پس از آن آنها نمیتوانستند زندگی فیزیکی داشته باشند. و برای همین بر آن شدند تا زمین را از مردم خود پر کنند. آنها از اینکه زمین یک ماه داشت نگرانی میکردند. چون آن مایه ی پدید آمدن زمین لرزه‌ها، خیزهای جزر و مدی، توفان و سختیهای دیگری که ساختار زمین دچارش

میشد. آنها میدانستند که برای موازنه و نگاه داری از خود باید مایه جات مینوشیدند. آنها نخستین شهرمندیها را چون آتلانتا و لموریا را پایه گذاری کردند.

و باقی آنها در گویالهای خود ماندند تا در آنجا با سرنوشت خود روبرو شوند. آنها میدانستند که سرانجام خواهند مرد. برای همین بر آن شده بودند تا تنها جوانان را به همراه چند استاد مینوی و میانسال به زمین بفرستند. زمین به اندازه ی بسنده بزرگ نبود که جای همه داشته باشد ولی آنها از مرگ هراسی نداشتند.

آنها بار دیگر در زمین بهشتی ساختن. به آنها دستور داده شده بود تا در زمین پرستش گاه‌های ویژه‌ای بسازند تا دروازه‌ای برای پیوند با گستره‌های (بعد) دیگر باشند. و از ترس بیگانگان تازنده، آن پرستش گاه‌ها را برای زمان‌های آینده که به آنها نیاز بیشتری بود پنهان کردند. و در آنجا آنها می‌توانستند به مدیتیشن و گفت گو با دیگران بپردازند.

به آنها گفت شده بود تا به دور زمین دو سپر از ریزگان یخ برای هماهنگی و ترازمندی زمین در برابر یک ماه بسازند. با این کار توانستند تا یک آب و هوای گرمسیری در زمین پدید آورند. در آن هنگام هیچ بیابانی در زمین نبود. آنها بلوره‌های (کریستال) ویژه‌ای برای دروازه‌های کیهانی خود داشتند و توانایی کاستن لرزه‌های آنها را برای درون شدن به این دروازه‌ها داشتند. رویداد یک گویال زیبا در همه جا پیچید. نیروهای تاریک باز هم به زمین آمدند. آنها از نژاد آدمیزاد ولی با پیشرفت کمتر و ساختار ژنتیکی دیگری بودند. آنها بسیار نیرو داشتند و می‌خواستند از این نیرو برای دستکاری و کنترل دیگران سود ببرند.

مردمانی که در گویال‌های خود مانده بودند دوره‌های پایانی زندگیشان را در مدیتیشن می‌گذراندند و برای پاداش سلسله مراتب مینوی به آنها آگاهی‌رساند که فرهنگ آنها در گستره و هستی دیگری دنبال خواهد شد که این خود مایه ی نگهداری آنها بود. این رخداد برای آنها شگفت انگیز و سترگ بود که برای آیندگان آرمانی داشت.

نژاد دیگری از آدمیزاد از یک سامانه ی نزدیک به اینجا آمدند تا گفته گویی برای بدست آوردن آگاهی و فن آوری آنها داشته باشند، ولی هنگامی که آگاه شدند که آنها نمیتوانند از این فن آوریها بر پاد قانونهای مینوی و برای کژ بهرگی و ترس بکار ببرند، آنها ابراز جنگ با زمینها کردند. زمینها با آنها به جنگ پرداختند ولی بجایش بیشتر مردم خود را به پناه گاه‌ها بردند. آنها همه چیزهای خود را نابود کردند تا به دست نیروهای تاریکی نیفتند. لموریا و اتلنتیس با دست شهروندان خودی نابود شدند تا دانش و فن آوریهایشان به دست نیروهای تاریک نیفتد. برخی از مردم به درون میانگه زمین رفتند، که هنوز هم در آنجا زندگی میکنند.

فرجام این روند مایه ی آسیب دیدن بلورها شد، و گروهی از مردم که بر روی زمین پنهان شده بودند آگاه شدند که بزودی یک ابر تنداب بر زمین رخ خواهد داد. چونکه ریزگان یخ در جو زمین آسیب دیده بودند و همه ی آنها در آستانه ی آب شدن بودند که دستاوردش آمدن یک تنداب سترگ بود. آنها میبایست کشتی‌های بزرگی میساختند که تا جایی که جا داشتند جان جانداران را نجات دهند. سدها کشتی‌ساخته شدند و نه تنها یکدانه که ما در انجیل میخوانیم. سپس همه چشم به راه پسرفت آب بودند و در این میان نیروهای تاریک هم روز شماری میکردند تا به زمین بازگردند. آنها دوباره به اینجا آمدند و زمینیان را از آنجا که ساختار ژنتیکی دگرگونی با آنها داشتند را به بند کشیدند. آنها زمینیان را شکنجه می‌دادند تا هر آنچه آگاهی در باره ی نیایش گاه‌های پنهان شده میدانستند به آنها بدهند.

تا آنجایی که آنها میدانستند زمینها تا زمانی که پیوند با دیگر جهان‌ها داشتند می‌توانستند زمین را بازسازی کنند، آنها نیمی از مغز همه کسانی که در بندشان بود را از کار انداختند. تا

دیگر نتوانند با دیگر جهان‌ها در دیگر گسترها پیوندی داشته باشند و زندگی گذشته ایشان، فن اورپهایشان و نیایشگاه‌هایشان از یادشان برود. آنها هوش زمینها را از نو برنامه ریزی کردند و به بهانه ی نژادها و رنگ‌های گوناگون آنها را از هم جدا ساختند و به آنها دینهای داده شد تا از این راه خود را خدایان زمینیان بشناسانند و پرستش شوند. جنگ گسترش پیدا کرد و فرمانروایان نوین زمینها با داشتن همه ی آگاهی و نیروها به برتری رسیدند. و این روند بد و بدتر شد و امروز جدا از آن روزگار نیست. این روند به روشی بسیار زیرکانه دنبال میشود جوری که مردم دیگر در این باره چیزی نمیدانند. ولی در ژرفنای خود احساس میکنند که اینها همه چیز نیستند و به آسمان نگاه میاندازند و به این باور دارند که آنها از جاهای دیگری آمدند زیرا احساس میکنند که بودن آنها در اینجا درست نیست. روشن است که این روان و جان آنهاست که این احساسات را به یاد می‌آورد ولی برنامه ریزی بیگانگان بر رویشان بی‌لغزش و رسا است.

دگرگونیهای زمین بدین گونه است که همه بیگانگانی که به پختگی هشیاری رسیده اند در پی جبران این ویرانیها هستند. نخستین کاری که انجام دادند این بود که آنها دانش مینوی را به زمینها شناسانند. آگاهی‌های فراوانی به زمین آورده شد و جنبش نهانی در همبود گاه‌ها (جوامع) رومندتر و هوادارن بیشتری یافت. آنها حتا رهبران کشاورها را در جریان گذاشتند ولی از همکاری خود دست کشیدند چون نمیخواستند نیروهای کنترلی خود را از دست بدهند. استادان مینوی می‌دانستند که آنها باید زمین را از نابودی دوباره بازدارند و همچنین می‌دانستند که با فن اورپهای امروزی دستکاریهای ژنتیکی بیشتری انجام خواهد شد.

بجز اینها، پیدایش بمب اتم میتواند نابودی سراسری زمین را در بر داشته باشد. این کار نه تنها در سامانه ی خورشیدی، وانگه در همه کجکشان هنایش‌های گسترده‌ای میتواند داشته باشد و به جانداران بیشماری آسیب برساند.

برادران کیهانی (سازمان جانوران هوشمند و استادان مینوی از گسترهای گوناگون) بر آن شدند تا به این سامانه واریسی (کنترلی)، دستکاری و کژ بهره‌گیری برای همیشه پایان دهند. دهه هاست که آنها برای دگرسانی انرژی این زمین خاکی میکوشند تا این فناوریهای بنیانگذاری شده سرانجام کنار گذاشته شوند. پس از فرجام این دگرگونی هنگامی که فرکانس زمین و ساکنان آن دگرش یافتند فناوریهای نوینی روی کار خواهد آمد.

برادران کیهانی، بسیاری از نژادها، آدمیزاد و بیگانگان، سلسله مراتب مینوی، استادان همایونی، جانداران غیر فیزیکی‌مانند فرشتگان و روان زیستگاه در همکاری هستند. بانو گایا خود فرشته ی ویژه برای زمین است.

نیایشگاه‌های پنهان شده باز به کار افتاده اند تا انرژی‌هایی را که از جهان‌های دیگر فرستاده میشوند از راه آنها به زمین برساند. آسمان نوردهایی در سراسر زمین نهاده شده اند تا لرزش‌های خود را برای دگرش فرکانس‌ها بفرستند. لرزش‌های این کشتی‌ها در چنان شتابیست که با چشم آدمی دیده نمیشوند و حتا ردیاب‌ها نیز توان بازشناسی آنها را ندارند. و آنها پشت سر هم انرژی‌های ویژه ی خود را به زمین می‌فرستند. روان هستی‌به همه ی زیستگاه فرمان داده تا فرکانس‌های خود را دگرش دهند. از آواز پرندگان گرفته تا، زنبورها، آب و باد هر کدام هنایشی (تأثیری) روی زیستگاه ما دارند. افزایش این فرکانس یک گراد است.

افزایش این فرکانس یک فرایند آهسته است. کمابیش از سال ۱۹۹۳، زمانی که نیایش‌گاه‌های پنهانی‌به کار افتاده اند، آشکار است که این روند سودمند خواهد بود. آنها این را در گذشته نمیدانستند، ولی این کوششها با همراهی مردم در رده‌های گوناگونی انجام می‌شدند. هرچه همکاری بیشتر شود دگرگونی هم زودتر رخ میدهد. آنها این روند دگرگونی را آهسته وار کردند چونکه دگرش‌های پر شتاب بر ساختار سلولی آسیب میرساند.

شما یک سیستم کمکی ساختگی دارید که یک سیستم چاکرای نو می‌باشد. این دو نیمه‌های مغزها را با هم هماهنگ می‌کند تا هر دو به همراه فرکانس‌های تازه با هم یک کار آیی داشته باشند، تا توانایی‌های نیاکان خود را از نو بدست آورند و تله پاتی (دور باهمی) ذهنی داشته باشند، زندگی گذشته را به یاد آورند و آگاهی‌های یگانه مینوی را دریافت کنند.

چاکراها دروازه‌های ریزنگری (مینیاتوری) به انرژی در هر یک از گسترها (ابعاد) است. برای هر گستر یک چاکرا در اندام است. کودکانی که پس از سال ۱۹۹۳ زاده شده اند این دگرگونیه را در اندام خود دارند. آنها با این سیستم ژنتیک و سیستم چاکرای نو دست نخورده زاده شده اند.

همزمان با دریافت چاکراهای جدید احساس‌های ناخوش آیندی را همچون دردهای سخت و کوتاه مانند اینکه کسی به تئتان سوزنک میزند، تار دیدن، وزوز کردن گوش، تپش‌های تند قلب، دست پاچگی، خستگی‌های بیش از اندازه حتا اگر هم خواب بسنده کرده باشد، بیدار شدن زود هنگام از خواب ولی شاداب بودن، داشتن اشتها زیاد و یا بسیار کم برای خوردن، را احساس کرد. همه ی این احساسات گذرا هستند ولی نوشیدن مایعات برای بیرون راندن برخی از ماده‌های زهراگین از تن بایند است.

توانایی‌های دیداری، و توانایی گفت گو با روش تله پاتی (دور باهمی) ویری (ذهنی) شما در بازگشت است.

ما باید دریابیم که همه چیز با ارزش است. حتا نیروهای منفی نیز به ما کمک کرده تا ویژگیهای گوناگون خودمان و آنها را تجربه کنیم. ولی برخی از مردم بسوی داشتن نیرو و کنترل کشیده میشوند تا از انرژی‌های زندگی برای کنترل کردن دیگران سود ببرند. گرفتاری در اینجاست که مردم نمیتوانند بر نفس خود چیره شوند و گرایشهای خود خواهانه برای سود جویی از این انرژی‌ها را دارند.

در آینده، زمین با آرمان دگرگونی نسبت به گذشته ی خود پیشکاری (خدمت) خواهد کرد. اینجا کما بیش جایی بود که مردم با انرژی‌های ناهمسان روان روبرو می‌شدند - بین و یانگ، نائی و بایی (منفی و مثبت). هر آینه در فربود (واقعیت) اینها هردو یک انرژی هستند. بخش بندی این دو تنها یک دریافته (مفهوم) است. با نمایان کردن اینکه یک نگرش بد است و دیگری خوب ما انرژی را به خوب و بد بخش بندی می‌کنیم. و از همین روی شما در پشتیبانی از روند نائی (منفی) نیز دست خواهید داشت.

نیاکان ما مردم از خود گذشته‌ای بودند. آنها هرگز نمیخواستند به چیزی که از آفریدگار و سرشت بود آسیبی برسانند، چونکه آنها خود را در هماهنگی با آنها می‌دیدند. این یک راه سرشتین برای زنده ماندن با گونه‌های زندگی در این جهان فیزیکی هست. با پیوند و همکاری با آنها. اینها چیزاییست که رفته رفته روی آدمها برنشانده خواهند شد.

در گذشته، فرمانرواییها از ویژگیهای زنانه‌ای بودند. مردم بیشتر از بینش و بنیادهای زنانه‌ای (عشق و پاسداری) سود می‌جستند. پس از دستکاری‌های ژنتیکی، انرژی مردانگی کنترلگر همبودگاه (جامعه) و مردم با نیرو و توانایی بیشتر شد. در آینده زمین جایگاهی میشود که در آن هردو نیروی زن و مرد برابر با هم در درون هر کسی خواهند بود.

افزون بر این زمین با یک انگیزه برای آدمی پیشکاری خواهد کرد تا همه ی کارآزمایی‌ها را تنها در یک چرخه ی زندگی بدست آورند. آنها میتوانند پیکری را با گزینش خود نمایان کنند بی‌آنکه نیازی به زن و یا مرد بودن آن باشد. زیرا هردو انرژی‌ها میتوانند در یک ویژگی باشند. این برای آن است که پیکر فیزیکی دیگر مانند پیکر فیزیکی کنونی نیست و در یک فرکانس دیگری خواهد بود.

مردم همبودگاهی یکپارچه با همکاری جانداران گوناگون خواهند ساخت و زمین جایی دگرگون از آنچه که میدانید میشود.

با فروپاشی نیروهای نائی، پرخاشگری فروکش میشود، و دیگر کسی بر سر دیگری زور نخواهد گفت و یا اینکه سرپرست چیزی باشد. هر کسی رهبر خود میشود و هستی خود را میسازد. ترس از میان میرود و ما دیگر نیازی به قانونهای ساخته ی آدمیزاد نخواهیم داشت. از آن پس ما تنها از قانونهای مینوی پیروی می کنیم، زیرا ما همچون یک روان پیشرفته با هشیاری و آگاهی رسا خود را به گونه ای کنترل می کنیم که در هماهنگی با همه چیز در هستی باشیم. ما بدین گونه در جهانهای دیگر میلیون ها سال زندگی کرده ایم. این تنها یک هماهنگی سرشتین برای پیروی از قانونهای مینوی است.

این روند نیاز فراوانی به پذیرش هرچه بیشتر مردم دارد تا این دگرگونی در همبودگاه ما انجام شود. شما برای کمک تنها نیاز دارید تا بیانگارید تا این دگرگونیها شدنی شوند. به این بپردازید که این چگونه میتواند باشد و یا اینکه شما چگونه دوست دارید که باشد تا بلکه این آرزو برایتان برآورده شود. ما میتوانیم به جلو نگاه کنیم تا آن چیزی که هستیم، دوست داریم که باشیم و یا میخواهیم تجربه کنیم را بیافرینیم.

امیدوارم که از این آگاهی الهام گرفته باشد و به شما توانایی و دلیری ربوبی با هر چیزی که خواهد آمد را داده باشد و آن را به نام یک خواسته اهورایی بپذیرید، چرا که آنچه که در زنجیره زندگی رخ میدهد فرزانشی دارد. شما باید برای یادگیری به پذیرفتن کارها کوشش کنید و همه چیز به تواناییها و نو آفرینیهای خودتان برای رویارویی با سختیها بستگی دارد. ولی شما از بیگانگان نیز که دسترسی به نیروها و روشهای انرژی دیگری دارند پشتیبانی میشوید.

در آینده ی بسیار نزدیک، پس از فرجام دگرگونیها، آگاهی و شیوه های زندگی سراسر ناهمسانی (متفاوت) در زمین خواهد بود.

چیزی که امیدوارم شما آن را به یاد داشته باشید این است که: روان رساست، روان زیبا، یکایی و آرسنه هست. شما باید زیبایی و ویژگیهای خود را به یاد داشته باشید، که هر آزمونی که در آفرینش خود در چرخه زندگی داشته اید، بخشی از آنی است که هر گوهری را یک روان یگانه میسازد. این زیبایی و ویژگیها از سوی فرایند فردی و پیشرفت در آزمونهای زندگی خودتان برگزیده میشود. هیچ پایانی در هستی شما نیست. شما هنگامی که بر پنداره ی زمان و پیری چیره شوید جاودانگی را در پیشروی خود دارید. اگر شما شاد باشید و ارزش زندگی گرانبها را به راستی بدانید، آنگاه برای داشتن یک زندگی بهتر و خوش تر بخت بیشتری پیدا می کنید. این آشکار است که شما باید از همه احساسها و دریافتهای جهان فیزیکی به خوبی بهره ببرید، چرا که این دریافتهای زمانی که پیکر فیزیکی سراسر دگرسان شوند به گونه ی دیگری میشوند. شما باید از همه جنبه های گوناگون آدمی لذت ببرید، و در کنارش باید برابری و هماهنگی را نیز در سر داشته باشید، زیرا شما تنها کسی هستید که توانایی انجام این کار را دارید.

امیدوارم که این پیام ارزشمند باشد و شما این را در دسترس دیگران نیز بگذارید، چونکه هرچه مردم بیشتر هشیارانه و پرکار در این فرایند دگرگونی همراه شوند و از انرژیهای خود به خوبی مثبت بهره ببرند، این کار هم بسیار زودتر تر انجام میشود.

در اینجا میخواهم با بدودی زهره ای این نامه را به پایان برسانم.

**عشق و مهر کیهانی بر شما باد.**



برگردانده به پارسی

الکس افشار